



Research article

The Workbook of Literary Texts in Iraqi Career

Vol. 1, Issue 3, Fall 2020, pp. 15-28

Describing Wine schema of lesan-ol-gheyb Hafez Shirazi

Seyed Ahmad Hosseini Kazerouni*

Assistant professor of Persian Language and Literature

Received: 2020/16/09

Accepted: 2021/30/11

Abstract

Kahje Shamsedin Mohammad-ibn Mohammad Hafez Shirazi (727-792 Ah.) is one of the greatest delicate poets of Iran and preachers of the world. "Wine" in Islamic Iranian mysticism is an absolute irony of drunkenness, kindness, and the manifestation of right lights. In fact, love, enthusiasm and drunkenness have been likened to wine, while pub has been likened to the realm of kingdom, instinct, and mystic. It is obvious that just mystics and those who are acquainted with mysticism are able to dominate mystical facts, because mysticism is the language of love; love to knowledge is inexpressible. Hafez believes that drinking unity wine makes us overcome rational problems. He suggest it is better to use wisdom against Alast Cup to benefit from God's kindness. He was the genuine of Ghazal and mysticism. Theorist lost the two worlds in a glance. Arab butler letter singers have made wine description common at the beginning of Islam, especially in Abbasi Era. However, Hafez is considered as one of the most famous masters in composing wine poems and his poems is full of eloquence. The current study is a kind of descriptive-analytical way considering various documents.

Keywords: Lesan-ol Gheyb Hafez Shirazi, wine, Ghazal (ode), mysticism, effect and regret.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. Corresponding author E-mail address:

kazeroun99@yahoo.com



کارنامه متون ادبی دوره عراقی

کارنامه متون ادبی دوره عراقی

شاپای الکترونیکی: ۲۷۱۷-۴۵۲۲

شاپای چاپی: ۲۷۱۷-۴۵۱۴

وبگاه نشریه: <https://motounadabi.razi.ac.ir/>



مقاله علمی

فصلنامه کارنامه متون ادبی دوره عراقی

سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹ هـ ش، صص. ۱۵-۲۸

شرح شراب‌واره‌های لسان‌الغیب حافظ شیرازی

سید احمد حسینی کازرونی*

استاد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۶

چکیده

خواجه شمس‌الدین محمد بن محمد حافظ شیرازی (۷۲۷-۷۹۲ ه.ق.) یکی از بزرگترین شاعران نغزگوی ایران و از گویندگان بزرگ جهان است. شراب به طور مطلق در عرفان ایرانی اسلامی کنایه از سکر و محبت و تجلیات انوار حق است و عشق و ذوق و سکر را به شراب و شراب‌خانه را به عالم ملکوت و باطن و عارف کامل تشبیه کرده‌اند. بدیهی است که فقط عارفان و آشنایان به دانش عرفانند که می‌توانند به حقایق عرفانی واقف باشند؛ زیرا عرفان زبان عشق است و عشق به معرفت، بیان‌کردنی نیست. به پندار حافظ با جرعه‌نوشی از می وحدت می‌توان بر مشکلات عقلانی فایق آمد و برای رسیدن بدین کار چه بهتر که گوهر عقل را در برابر این جام‌الستی صرف کنی تا موید به لطف‌خدایی گردی. وی نابغه غزل و عرفان اهل نظر است و نظریان، دو عالم را در یک نظر می‌بازند و گاهی جهانی را با نگاهی سودا می‌کنند. ساقی‌نامه سرایان عرب وصف خمریات در اوایل اسلام به خصوص در عهد عباسی را رایج و معمول کردند، اما از معروف‌ترین استادان این طریقت در سرایش خمریات بدون تردید حافظ شیرازی است که شعرش از حسن کلام و فصاحت و بلاغت کامل برخوردار است. این مقاله به روش تحلیلی و توصیفی و با عنایت به شواهد گوناگون نگاشته شده است.

واژه‌های کلیدی: لسان‌الغیب حافظ شیرازی، شراب، غزل، عرفان، تأثیر و تأثر.

۱. مقدمه

عرفان دانشی است از دانش‌های الهی که موضوع آن شناخت خداوند و نام‌ها و صفات اوست که آفریدگان برای شناخت آفریننده‌شان برگزیده‌اند، عرفان در مفهوم خاص، یافتن حقایق اشیاء به طریق کشف و شهود است و بدین روی تصوّف یکی از جلوه‌های عرفان و طریق سیر و سلوک عملی است که از منبع عرفان سرچشمه گرفته است. عرفان ذوقی و شاعرانه در سده هشتم به کمک شاعر و عارف بزرگ و غزلسرای نامی، لسان‌الغیب حافظ (در گذشته به سال ۷۹۲ هـ.ق) به سر حدّ کمال رسید و غزل‌های او که نمودار غزل عرفانی با عشق و شور و مستی به شمار می‌آید، دل و جان را به وجد آورد و ذوق و حال بخشید، اشعار خواجه و اوحدی مراغه‌ای نیز در این باب تأثیر عمده‌ای داشته است.

در عرفان فارسی شراب و ترکیبات و مترادفات آن با استفاده از قرآن کریم و متون اسلامی از مقولات اخروی و جهان باقی است که مخصوص اهل کمال است. «شراب بی‌خودی» برای امان یافتن از هیولای نفس است و آن شرابی است که جامش روی یار است و قدح و پیاله‌اش چشم یار. شراب لایزالی که در پرتو ذوق و نور معرفت پله پله تو را به ملاقات خدا می‌برد.

حافظ مردی بود ادیب، عالم به دانش‌های ادبی و شعری و آگاه از دقیقه‌های حکمت و حقیقت‌های عرفانی. استعداد خارقالعاده فطری او به وی مجال تفکرهای طولانی و همراه با تخیلات بسیار باریک شاعرانه می‌داد و او جمیع این موهبت‌های زبانی را با ذوق لطیف و کلام دل‌پذیر استادانه خود در می‌آمیخت و از آن میان، شاهکارهای بی‌بدیل خود را به صورت غزل‌های عالی به وجود می‌آورد.

براساس معنی، مفاهیم شراب در مجموع ۱۳۲۵ بار و در ۴۰ لفظ مختلف به صراحت یا ایهام در دیوان خواجه آمده است.

۱-۱. بیان مسأله

زبان فارسی که ذوقی‌ترین و پرکنایه‌ترین زبان جهانی بشری است، گنجایش آن را دارد که واژگان و ترکیباتش با استفاده از ایهام و سایر آرایه‌های ادبی به جهان حقیقی و مجازی سوق یابد و معانی گوناگونی از آن دریافت و استنباط شود.

کاربرد واژه‌ها و ترکیبات باده و باده‌گساری، ساقی و ساقی‌گری، شراب دنیوی و اخروی، می‌انگوری و توحیدی، میخانه فرشی و عرشی، مصطبه ادنی و ملکوت اعلی، خرابات دنیا و آخرت همه و همه ترکیباتی است از سنخ این مفاهیم که آدمی را به دنیا و آخرت مشغول می‌سازد. بدیهی است که لفظ و قالب یکی است و همین اشتراک مضمون و مفهوم است که یکی را گرفتار دنیا می‌سازد و دیگری را به عرش خدا می‌رساند. هیچ یک از شاعران پارسی‌گوی از حیث شیوایی کلام و لطف مضمون در معنی‌سرایی به عظمت و جایگاه حافظ شیرازی که در ادب فارسی بی‌همتاست، نرسیده است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

مضامین خمیره و ساقی‌گری و باده‌نوشی و می‌گساری در شعر فارسی زبانان تا پایان سده پنجم هجری همان شراب انگوری و می و می‌گساری در مفهوم واقعی و دنیوی آن است.

با ورود تصوّف و اصطلاحات مربوط بدان از سده ششم هجری به بعد این مضامین به گونه مجازی در معانی دیگری به کار برده شد. هر چند که شاعران سده ششم نیز گاهی در این شیوه اشعاری سروده‌اند، از سوی دیگر، پیدایش سبک تازه در سرودن خمیه‌ها در دوره مغول با افول دولت سلجوقی میسر گردید. نتیجه غایی این جریان همان تغییر افکار و مقتضیات محیط و تحولات اجتناب‌ناپذیر به ویژه رواج صوفی‌گری و در هم آمیختن شعر و عرفان است.

تلفیق این اصطلاحات گاهی به قدری توانمند است که تفکیک می مجازی از حقیقی دشوار و گاه امکان‌ناپذیر است. اصطلاحات عرفانی در خصوص می ربّانی و سکر معنوی در آثار همه عارفان بزرگ ادب فارسی از قبیل سنایی غزنوی، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (سده ششم)، جلال‌الدین محمد مولوی (سده هفتم)، حافظ شیرازی، شاه نعمت‌الله ولی (سده هشتم)، عبدالرحمان جامی (سده نهم) و دیگر فرزندان عرفان ادب فارسی جلوه گر است، اما لسان‌الغیب حافظ شیرازی به شکرانه آگاهی از راز روزگاران، بر لب جام وحدت بوسه می‌زند و سفینه‌ای مملو از عارفانه‌های ناب پدید می‌آورد که در ادبیات نمادین جهان مانا و پایدار است.

۱-۳. اهداف، ضرورت و روش تحقیق

حافظ مردی بود ادیب، دانا به دانش ادبی و شعری و آگاه از حقایق عرفانی. وی جمیع این موهبت‌های ربّانی را با ذوق لطیف و کلام دل‌پذیر استادانه خود درهم آمیخت و از آن میان، شاهکار بی‌بدیل خود را به صورت غزل‌های ناب به وجود آورد. او بهترین غزل‌های عرفانی مولوی، کمال‌الدین اسماعیل، سعدی، همام تبریزی، اوحدی و خواجوی کرمانی یا بهترین بیت‌های آنان را مورد استقبال و جوابگویی قرار داده است.

علاوه بر این علو مرتبه این گوینده بی‌همتای فارسی در تفکرات عالی و حکمی و عرفانی و قدرتی که در میان آنها به فصیح‌ترین و خوش‌آهنگ‌ترین عبارت‌ها داشته، وی را با وجود همه این تاثیرپذیری‌ها، برتر از بسیاری از شاعران نام‌آور ایران (به ویژه در سرایش ساقی‌نامه‌ها و شراب‌واره‌ها) قرار داده و دیوانش را مقبول خاطر عام و خاص ساخته است.

حال برای بررسی و اثبات مدعا ضرورت دارد برای رسیدن به اهداف مورد نظر، پژوهشی در این خصوص به روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر ابیات منتخب این شاعر بلند آوازه، همراه با تجزیه و تحلیل شواهد انجام گیرد.

۲. شراب و شراب‌واره‌ها

زبان فارسی که ذوقی‌ترین و پرکنایه‌ترین زبان جهان بشری است، گنجایش آن را دارد که واژگان و ترکیباتش را با استفاده از ابهام و ایهام و سایر آرایه‌های ادبی به جهان حقیقی و مجازی سوق دهد و معانی گوناگونی از آن استنباط و دریافت کند.

کاربرد واژه‌ها و ترکیبات باده و باده‌گساری، ساقی و ساقی‌گری، شراب‌دنیوی و اخروی، می‌انگوری و توحیدی، میخانه فرشی و عرشی، مصطبه ادنی و ملکوت اعلی، خرابات دنیا و آخرت همه و همه ترکیباتی از سنخ این مفاهیم است که آدمی را به دنیا و آخرت مشغول می‌سازد. در این زبان لفظ و قالب یکی است و همین اشتراک مضمون و تفاوت مفهوم است که یکی را گرفتار دنیا می‌سازد و دیگری را به عرش خدا می‌رساند. به گفته مولانا:

اشتراک لفظ دائم رهزن است اشتراک گبر و مؤمن در تن است

هر دو گریک نام دارد در سخن لیک فرق است این حسن با آن حسن
 اشتباهی هست لفظی در میان لیک خود که او آسمان که او ریسمان
 (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ۱۳۱۴)

اصطلاحات عرفانی در خصوص می ربانی و سکر معنوی در آثار همه عارفان بزرگ ادب فارسی از قبیل سنایی غزنوی، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، جلال‌الدین محمد مولوی، لسان‌الغیب حافظ شیرازی، شیخ محمود شبستری، شاه نعمت‌الله ولی، عبدالرحمان جامی و دیگر فرزندگان ادب فارسی جلوه گر است. خلاصه اینکه «قصه شاعران عارف از کاربرد کلمات می و مستی، معانی کنایی و رمزی آن است.» (رزمجو، ۱۳۶۶ ج ۲: ۷۶)

محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰) در کتاب کیمیای سعادت درباره مصطلحات عرفانی و مقصود از یاد کرد آنها چنین نوشته است: «کسانی که به دوستی حق تعالی مستغرق باشند، از هر یکی از آن کلمات معنایی فهم کنند که درخور حال ایشان باشد و باشد که از زلف، ظلمت کفر فهم کنند و از نور، روی نور ایمان فهم کنند و چون حدیث شراب و مستی بود، در شعر نه آن ظاهر فهم کنند؛ مثلاً چون گویند:

«گرمی دو هزار رطل برپیمایی تا خود نخوری نباشدت شیدایی

یا این بیت:

هر که او به خرابات نشد بی دین است زیرا که خرابات اصول دین است

(غزالی، ۱۳۶۴: ۴۸۵-۴۸۴)

ایشان از این خرابات، خرابی صفات بشری فهم کنند که اصول دین آن است...»

عارفان مسلمان در طی سده‌های گذشته به زبان فارسی و عربی، با لغات و کلماتی که هر کدام رمز یک معنی و حقیقت است سفینه‌هایی مملو از عارفانه‌های می ناب پدید آورده‌اند که در ادبیات نمادین جهانی مانا و پایدارند. بدیهی است که فقط عارفان و آشنایان به علم عرفانند که می‌توانند به حقایق عرفانی واقف باشند؛ زیرا عرفان زبان عشق است و عشق به معرفت شرح کردنی و بیان‌شدنی نیست. به گفته مولانا:

اصطلاحاتی است مر ابدال را که از آن نبود خبر اقوال را

(مولوی بلخی، ۱۳۱۴، دفتر اول: ۱۶۸)

هر فرقه‌ای برای خود الفاظ کنایه‌ای و اصطلاحات خاصی وضع کرده که ممکن است برای اغیار نامفهوم باشد، چنانکه در «کلمات اکابر خصوصاً علمای اخلاق معانی لغوی و یا معنای مقصوده بسیار باشد، نراقی گفته است: در حیرتم آیا ز چه رو مدرسه کردند جایی که در آن میکده بنیاد توان کرد.»

(مدرس، ۱۳۴۷: ۳۴۹)

با مطالعه این احوال معلوم می‌شود که حقیقت شراب در اشعار عارفان «عبارت از ذوق و وجدان و حالی است که از جلوه محبوب حقیقی ناگاه بر دل سالک عاشق روی می‌نماید و سالک را مست و بی‌خود می‌سازد.» (لاهیجی، ۱۳۱۸: ۶۰۳) و مقصود از شراب «حلاوت طاعت و لذت کرامت و راحت انس است و هیچ کس کار بی‌شراب نتواند کرد و چنانکه شرب تن از آب باشد، شرب دل از راحت و حلاوت دل باشد.» (جلایی هجویری، بی‌تا: ۵۰۷) و از میخانه یا شراب‌خانه و خرابات «عالم ملکوت و نیز باطن عارف کامل اراده کنند و از ساقی یا شرابدار، فیاض مطلق و در

بعضی موارد ساقی کوثر و به طریق استعارت مرشد کامل» (سجادی، ۱۳۶۲: ۱۴۸) منظور است و منظور از جام و ساغر «دل عارف سالک است که مالا مال از معرفت است.» (همان: ۲۵۲) و مستی «کنایه از حال بی‌خودی است؛ چه در راه عرفان بعد از پیر، دو وسیله مؤثر، عشق و باده است، عشق تمام کثرات و عوایق را زدوده و محو می‌کند و سالک را به مرکزیت و وحدت جمعی می‌رساند و بی‌خودی رسیدن و وصول به نتیجه مطلوب است.» (رزمجو، ۱۳۶۶: ۷۹)

در عرفان فارسی شراب و ترکیبات و مترادفات آن با استناد به قرآن کریم و متون اسلامی از مقولات اخروی و جهان باقی است که مخصوص اهل کمال است: «شراب احساس بی‌خودی است برای امان یافتن از هیولای نفس و آن شرابی است که جامش، روی یار است و قدح و پیاله‌اش، چشم یار. آن شراب لایزالی است که در پرتو ذوق و نور معرفت پله پله تو را به ملاقات خدا می‌برد.» (حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۸۸)

شراب و شمع و ذوق و نور عرفان	بین شاهد که از کس نیست پنهان
شراب و شمع و شاهد جمله حاضر	مشو غافل ز شاهدبازی آخر
شراب بی‌خودی در کش زمانی	مگر از دست خود یابی امانی
بخور می‌تاز خویشت واره‌اند	وجود قطره با دریا رسانند
شرابی خور که جامش روی یار است	پیاله چشم مست باده‌خوار است
شرابی را طلب بی‌ساغر و جام	شراب باده‌خوار و ساقی آشام

(سجادی، ۱۳۶۲: ۲۶۴)

به گفته هاتف اصفهانی (وفات ۱۱۹۸ ه.ق) مقصود ارباب معرفت از سکر یا هشیاری، از می و ساقی و ابزار و ادوات رامشگری و شاهدپرستی بیان اسرار نهفته‌ای است که با اشاراتی همراه و قابل تعبیر است و همان اینکه خدا یکی است و شریک و هم‌تا ندارد:

هاتف ارباب معرفت که گهی	مست خوانندشان و گه هشیار
از می و چنگ و مطرب و ساقی	وز منغ و دیر و شاهد و زنار
قصدا ایشان نهفته اسراری است	که به ایما کنند گاه اظهار
پی‌بری‌گر به رازشان دانی	که همین است سرّ آن اسرار
که یکی هست و هیچ نیست جز او	وحده لا اله الا هو

(هاتف اصفهانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹)

لاهیجی گفته است «شراب عبارت است از ذوق و وجدان و حالی که از جلوه حق ناگاه بر دل سالک عارف روی می‌نماید و سالک را مست و بی‌خود می‌سازد.» (لاهیجی، ۱۳۱۸: ۶۵۱)

ریخت ساقی بحر‌ها در کام دل	هم نشد سیراب دُرْدآشام دل
هفت دریا را به یک دم در کشید	می‌زند او نعره هل من یزید
در حقیقت دان که شد جام جم	می‌نماید اندر او هر بیش و کم
ساقیا می‌ده که هشیارم کند	مستی‌اش زین خواب بیدارم کند
زان می‌ای که آرد خمارش نیستی	فارغ از هستی و پندارم کند

(لاهیجی، ۱۳۱۸: ۶۵۱)

مفهوم شراب مطابق معنی و براساس پژوهش‌های انجوی شیرازی در مجموع ۱۳۲۵ بار در ۴۰ لفظ گوناگون به صراحت یا ایهام در دیوان خواجه (چاپ انجوی شیرازی) آمده است: «صرف نظر از دو مورد که قابل احتساب نبوده است، یکی کلمه مرکب دو - سه ساغر و دیگر آنجا که مفهوم باده باید از شرح و معنای بیت دریافت کرد؛ مانند بیت زیر:

به باغ تازه کن آئین دین زردشتی کنون که لاله برافروخت آتش نمرود

(هروی ۱۳۶۳: ۲۲۷)

مراد از آئین زردشتی باده نوشی است به قرینه این بیت:

گفتم شراب و خرقه نه آئین مذهب است گفت این عمل به مذهب پیر مغان کنند

(همان)

دومین کلمه پرسامد در دیوان حافظ از جهت تکرار براساس معنی، دل است که با دو لفظ و ۶۴۰ امتیاز بعد از شراب قرار می‌گیرد (۶۲۱ بار دل + ۱۹ بار قلب = ۶۴۰).

سومین کلمه براساس معنی گل است با ۴۵۰ امتیاز با ۱۳ واژه مختلف. (همان)

شُرب «حلاوت طاعت و لذت کرامت و راحت انس، هیچ کاری بی شراب نتواند کرد و چنانکه شرب تن از آب باشد، شرب دل از راحت و حلاوت دل باشد، مرید و عارف باید که از شراب و ارادت بیگانه نباشد.» (جلابی هجویری، ۱۳۳۶: ۵۰۷)

ساقی به نور باده بی‌فروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

(غزلیات حافظ به نقل از حسینی کازرونی، ۱۳۹۳: ۳۸۱)

گفته‌اند: «الشرب تلقی الارواح و الاسرار الظاهره لما یُریدُ علیها من الکرامات» (سراج توسی، ۱۹۱۴: ۳۷۲)

پیر طریقت گفت «الهی شرب می‌شناسم، اما واخوردن نمی‌یازم... سقایه مرا سیر نمی‌کند، من در طلب دریایم بر

هزار چشمه و جوی گذر کردم تا بود که دریا دریایم.» (انصاری، ۱۳۴۴ ج ۳: ۷۷۹)

حسین علی هروی در کتاب «نقد و نظر درباره حافظ» مبادرت به درج جدولی به شرح زیر کرده است. در این

جدول ۴۲ واژه و ترکیب لغوی از جهت تکرار مفاهیم شراب نشان داده است:

۱	۳۷- آتش میخانه	۲	۲۸- خمر بهشت	۱۰	۱۹- سرخوش	۲۷	۱۰- پیرمغان	۳۲۸	۱- می
۱	۳۸- تلخ وش	۲	۲۹- ام الخباپث	۱۰	۲۰- مدام	۲۹	۱۱- دُرد	۱۶۳	۲- جام
۱	۳۹- آب آتش گون	۱	۳۰- آب حرام	۱۰	۲۱- پیمانه	۲۳	۱۲- پیاله	۱۵۵	۳- ساقی
۱	۴۰- ثلاثه غسله	۲	۳۱- خمر بهشیت	۹	۲۲- سرمست	۲۰	۱۳- جرعه	۱۲۷	۴- مست
۱	۴۱- خمار	۲	۳۲- ام الخباثث	۷	۲۳- سبو	۲۰	۱۴- لعل	۱۱۶	۵- باده
۱	۴۲- جاندارو	۱	۳۳- آب حرام	۷	۲۴- رطل	۱۸	۱۵- خم	۷۲	۶- شراب
		۱	۳۴- شرب الیهود	۳	۲۵- صهبا	۱۶	۱۶- صُراحی	۴۸	۷- قدح
		۱	۳۵- یاقوت مذاب	۳	۲۶- قرابه	۱۰	۱۷- دختر رز	۴۰	۸- ساغر
		۱	۳۶- آب طربناک	۳	۲۷- راح	۱۰	۱۸- صبوچی	۳۵	۹- آب

«شراب به طور مطلق کنایت از سکر و محبت و جذبۀ حق است و عشق و ذوق و سکر را به شراب تشبیه

کرده‌اند.» (انصاری، ۱۳۴۴: ۹۳)

نخفته‌ام به خیالی که می‌پریم شب‌ها خمار صد شبه دارم شراب خانه کجاست؟
شراب‌خانه: عالم ملکوت و باطل عارف کامل. (سجادی، ۱۳۶۲: ذیل شراب)
از شیخ فخرالدین عراقی:

ساقی قدحی شراب در دست آمد ز شراب خانه سرمست
آن توبیه نادرست ما را همچون سر زلف خویش بشکست
از مجلسیان خروش برخاست کان فتنه روزگار بنشست
(حسینی کازرونی، ۱۳۸۸ به نقل از فرهنگ سجادی)

شرب پخته: عالم ملکوت و عیش صرف مجرد از اعتبار عبودیت. (لاهیجی، ۱۳۳۷: ۳۴)

شراب: تجلیات انوار حق. (سجادی، ۱۳۶۲: ذیل شراب)

شیخ الدین فریدالدین عطار می‌گوید:

شرابی که آن شراب عاشقان است ندارد جام و در ساغر نگنجد
(حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

بایزید گفت: «وقتی در خمار شراب عشق بودم در خلوت خانه‌ا نا جلیس من ذکر نی، بستاخی (گستاخی) بکردم و

از آن بستاخی بار بلا بسی کشیدم و جرعه‌ محنت بسی چشیدم، گفتم الهی جوی تو روان، این تشنگی من تا کی؟»

این نادره‌تر که را بود هرگز من تشنه و پیش من روان آب زلال
(انصاری، ۱۳۴۴، ج ۸: ۳۸۸)

شراب لایزالی: مراتب تجلیات قدم. (سجادی، ۱۳۶۲: ذیل شراب)

شراب طهور: عاشق پاک. (همان)

کجا شراب طهور است و کجا می‌انگور ظهور آب حیات است و آن دگر مردار
(سجادی، ۱۳۶۲: ذیل شراب)

شراب انس: الطاف الهی.

خواجه عبدالله انصاری گفته است: «الهی تو دوستان خود را به لطف پیدا گشتی تا قومی را از شراب انس مست

آن کردی، قومی را به دریای دهشت غرق کردی. ندا از نزدیک شنوایدی و نشان از نور دادی! رهی را بازخواندی

و آنکه خود نهان گشتی از ورای پرده خود را عرضه کردی و به نشان عظمت خود را جلوه کردی تا آن جوانمردان

را در وادی دهشت گم کردی و ایشان را در بی‌طاقتی سرگردان کردی!». (انصاری، ۱۳۴۴، ج ۶: ۵۱۸)

شراب توحید: محو شدن در ذات و مبرا گشتن از تمام شواغل دنیا. (سجادی، ۱۳۶۲: ذیل شراب)

دختر شبگرد تلخ گلرنگ: شراب تلخ قرمز رنگ

دختری شبگرد تلخ گلرنگ و مست گر بیابیدش به سوی خانه حافظ برید

(حافظ، ۱۳۴۵: ۳۶۸-۳۶۷)

می گلرنگ مشک بو: شراب قرمز خوشبوی

پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان
ریار زان می گلرنگ مشک بو جامی
رخصت خبث نداد ارنه حکایت ها بود
شرار رشک و حسد در دل گلاب انداز
(همان: ۱۳۸ و ۱۷۸)

می گلگون: شراب قرمز.

گر چه با دلق ملمع می گلگون عیب است
می کنم عیب کز آن رنگ ریا می شویم
(همان: ۲۳۴، ۳۴۶ و ۲۶۲)

می نوشی و جهان بخشی:

می نوش و جهان بخش که از زلف کمندت
شد گردن بدخواه گرفتار سلاسل
(همان: ۲۰۷)

جام باده: تجلی صفات:

بی خود از شععه پرتو ذاتم کردند
باده از جام تجلی صفاتم دادند
(همان: ۱۲۴)

باده بی روی و ریا:

باده نوشی که در او روی و ریایی نبود
بهر از زهد فروشی که در او روی و ریاست
(همان: ۱۶)

ثلاثه غسله:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود
وین بحث با ثلاثه غسله
(همان: ۸۸)

باده فراغت آور:

طیب عشق منم باده خور که این معجون
فراغت آرد و اندیشه خطا ببرد
(همان: ۱۵۲)

می افیونی:

از آن افیون که ساقی در می افکند
حریفان را نه سر ماند و نه دستار
(زرین کوب، ۱۳۶۴: ۲۳۶)

خمر بهشتی و باده مست:

آنچه او ریخت به پیمانہ ما نوشیدیم
اگر از خمر بهشت است و گر باده مست
(حافظ، ۱۳۴۵: ۲)

دور قدح: دور گرداندن کاسه شراب:

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد
هلال عید به دور قدح اشارت کرد
(همان: ۸۹)

پیر میکده و جام می:

- به پیرمیکده گفتم که چیست راه نجات
 بخواست جام و گفت عیب پوشیدن
 (همان: ۲۷۱)
- گل و مل: شراب:
 چو گل و مل دمی از پرده برون آی و درآ
 که دگر باره ملاقات نه پیدا باشد
 (همان: ۱۰۷)
- می و میخواران:
 در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست
 مست از می و می خواران از نرگس مستش مست
 (حافظ، ۱۳۴۵: ۲۰)
- آیینۀ اسکندر: جامی می:
 آیینۀ سکندر جام می است بنگر
 تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
 (همان: ۵)
- دختر زر: کنایه از شراب انگوری:
 جمال دختر رز نور چشم ماست مگر
 که در نقاب زجاجی و پرده عنبی است
 (همان: ۴۵)
- گردش ساغر: پیمانۀ شراب:
 ساقیا در گردش ساغر تعلل تا به چند
 دور چون با عاشقان افتد تسلسل بایدش
 (همان: ۱۸۷)
- خم شراب:
 دوش بر یاد حریفان به خرابات شدم
 خم می دیدم خون در دل و پا در گل بود
 (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۲۱۰)
- بت میگسار:
 ای دل بشارتی دهمت محتسب نماند
 وز وی جهان برست و بت میگسار هم
 (حافظ، ۱۳۴۵: ۲۴۹)
- می و مشک: شراب خوشبوی:
 چو لاله در قدحم ریز ساقیا می و مشک
 که نقش خال نگارم نمی رود ز ضمیر
 (همان: ۱۷۴)
- خم می:
 دوش بر یاد حریفان به خرابات شدم
 خم می دیدم خون در دل و پا در گل بود
 (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۲۱۰)
- می و مطرب:
 من از ورع می و مطرب ندیدم زان پیش
 هوای مغیجگانم در این و آن انداخت
 (حافظ، ۱۳۴۵: ۱۳)

می صبح:

می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند به عذر نیم شبی کوش و گریه سحری

(حافظ نامه، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۱۶۵)

خمريات یکی از چهار ستون غزلیات حافظ است و سه دیگر مضامین اخلاقی و عشقی و رندی است.

جرعه جام:

می اندر مجلس آصف به نوروز جلالی نوش که بخشد جرعه جامت جهان را ساز نوروزی

(همان: ۱۱۸۹)

منظور حافظ در این بیت از آصف، خواجه جلال الدین توران شاه است و منظور وی از جلالی، تاریخ جلالی و

خواجه جلال الدین توران شاه (وزیر شاه شجاع) است.

حافظ حقیقت عمر را در باده نوشی می داند:

عمر بگذشت به بی حاصلی و بلهوسی ای پسر جام می ام ده که به پیری بررسی

(همان: ۱۱۹۳)

منظور حافظ از پسر، مغیبه ساقی است و از نظر وی گذر عمر بدون می، برابر است با بی حاصلی و

بلهوسی. حافظ دوره جوانی را مناسب عیش و شادمانی می داند؛ چرا که سپهر تیزرو هیچگاه از حرکت باز نمی ماند:

چون پیر شدی حافظ از میکده بیرون شو رندی و هوسناکی در عهد شباب اولی

حافظ هیچ گاه از گردش آسمانی انتظار آسایش و آسودگی ندارد:

چشم آسایش که دارد از سپهر تیرو ساقا جامی به من ده تا بیاسایم دمی

(همان)

از دید حافظ خرقة در گرو باده باید باشد:

بیا که خرقة من گرچه رهن میکده هاست زنان وقف نیننی به نام من درمی

(همان: ۲۳۵)

حافظ جام می را آئینه اسکندر می داند:

آئینه سکندر جام می است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا را

(حافظ، ۱۳۴۵: ۵)

ملک دارا: کنایه از فارس و شیراز است.

جمال دختر رز (می انگوری):

جمال دختر رز نور چشم ماست مگر که در نقاب ز جاجی و پرده عنبی است

(همان: ۴۵)

جلوه گری می و می خواران در دیر مغان:

در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست مست از می و می خواران از نرگس مستش مست

(همان: ۷۶)

کارسازی بال لب جام و لب ساقی:

آن شد ای خواجه در صومعه بازم بینی
کار ما بال لب ساقی و لب جام افتاد
(همان: ۱۳۱)

گشودن در میکده‌ها سبب گسایش کار فروبستگان است:
بود آیا که در میکده‌ها بگشایند

گره از کار فرو بسته ما بگشایند
(همان: ۹۷)

مفرح یاقوتی: شراب سرخ

علاج ضعف دل ما به لب حوالت کن
که این مفرح یاقوت در خزانه توست
(همان: ۲۵)

رند شراب‌خوار:

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود
تسیح شیخ و خرجه رند شراب‌خوار
(همان: ۱۶۷)

خطاب به ساقی مجلس گوید:

ساقیا عشرت امروز به فردا مفکن
یا ز دیوان قضا خط امانی به من آر
(حافظ، ۱۳۴۵: ۱۶۸)

پیرمیکده راه نجات را در جام می می‌داند:

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات
بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن
(همان: ۲۷۱)

حافظ دُردی کش:

حافظم در مجلسی دردی کشم در محفلی
بنگر این شوخی که چون با خلق صحبت می‌کنم
(همان: ۲۴۲)

اشارهٔ دور قدح به نمایان شدن هلال عید:

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد
هلال عید به دور قدح اشارت کرد
(همان: ۸۹)

پیمان‌نوشی:

آنچه او ریخت به پیمان ما نوشیدیم
اگر از خمر بهشت است و گر باده مست
(همان: ۲۰)

ثلاثة غسله:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود
وین بحث با ثلاثة غسله می‌رود
(همان: ۱۵۲)

باده‌نوشی همراه با بی‌ریایی به از زهدفروش ریایی:

- می نوشی و بخشندگی:
 بادهنوشی که در او روی و ریایی نبود
 بهتراز زهدفروشی که در او روی و ریاست
 (همان: ۱۶)
- می نوش و جهان بخش که از زلف کمندت
 شد گردن بدخواه گرفتار سلاسل
 (همان: ۲۰۷)
- دلق ملمع (خرقه صوفیان):
 گر چه با دلق ملمع می گلگون عیب است
 مکنم عیب کزان رنگ ریامی شویم
 (حافظ، ۱۳۴۵: ۲۶۲)
- می گل رنگ مشکبوی:
 بیار زان می گل رنگ مشکبو جامی
 شرار رنگ و حسد در دل گلاب انداز
 (همان: ۱۷۸)
- دختر شبرنگ تند تلخ گل رنگ:
 دختری شبرنگ تند تلخ گل رنگ است و مست
 گر بیابیدش به سوی خانه حافظ برید
 (همان: ۳۶۸)
- نوشانوشی می باقی در کنار جویباران و گلگشتها:
 بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت
 کنار آب رکناباد و گلگشت مصلا را
 (همان: ۳)
- شاعر جمال دختر رز را نور دیدگان می داند:
 جمال دختر رز نور چشم ماست مگر
 که در نقاب زجاجی و پرده عنبی است
 (همان: ۴۵)
- تسیح شیخ و خرفه رند شرابخوار:
 ترسم که روز حشر عنان بر رود
 تسیح شیخ و خرفه رند شرابخوار
 (همان: ۱۶۷)
- می و چنگ:
 می ده که سر به گوش من آورد چنگ و گفت
 خوش بگذران و بشنو از این پیر منحنی
 (همان: ۳۴۰)
- باده تجلی صفات:
 بی خود از شعشعه پرتو ذاتم کردند
 باده از جام تجلی صفاتم دادند
 (حافظ، ۱۳۴۵: ۱۲۴)
- دلق ملمع و می گلگون:
 گر چه با دلق ملمع می گلگون عیب است
 مکنم عیب کزان رنگ ریامی شویم
 (همان: ۳۴۶)

مرید جام می:

حافظ مرید جام می است ای صبا برو وز بنده بندگی بر سان شیخ جام را

(همان: ۷)

شارع می‌خانه:

بگذار تا ز شارع می‌خانه بگذریم کز بهر جرعه‌ای همه محتاج این دریم

(حافظ‌نامه، ۱۳۶۸، ج: ۲: ۱۹۰)

خرقه شراب‌آلوده:

گفت حافظ دگرت خرقة شراب آلوده است مگر از مذهب این طایفه بازآمده‌ای

(حافظ، ۱۳۴۵: ۲۲۲)

۳. نتیجه‌گیری

خواجه شمس‌الدین محمد بن حافظ شیرازی یکی از مشاهیر ادب و شاعر نغزگوی بزرگ جهان و بزرگترین شاعر ایران در تلفیق عشق و عرفان در حوزه ادب فارسی است. شیراز در عصر حافظ بلندپایه‌ترین مرکز علمی و ادبی ایران و مجمع عالمان و ادیبان و عارفان بزرگ در جهان اسلام بود. در این عصر (سده هشتم) عرفان ذوقی و شاعرانه به وجود این شاعر بزرگ و غزل‌سرای نامبردار به سر حد کمال رسید و غزل‌های عاشقانه و عارفانه این شاعر که نمودار غزل‌های عالی عرفانی با عشق و شور و مستی به شمار می‌آید، دل و جان عاشقانه عارف را به وجد آورد و ذوق و حال بخشید. در جهان‌بینی عرفانی، عارفان، عالم هستی را با همه گستردگی خم‌خانه خداوندی و ذرات آن را پیمانه و جرعه آن می‌دانند و بدین‌گونه اجزای میان فرش تا عرش را از نوشیدن این خم‌خانه، مست مست می‌انگارند و به پندار حافظ نامی، با جرعه نوشی از می وحدت می‌توان بر مشکلات عقلانی فایق آمد. حافظ اهل نظر است و نظریان دو جهان را در یک نظر ببازند و گاهی عالمی را با نگاهی سودا کنند.

در عرفان فارسی شراب و شراب‌واره‌ها و مترادفات آنها با استناد به آیات کریمه و متون اسلامی، از مقولات اخروی و جهان باقی است که مخصوص اهل کمال است. شراب نوعی بی‌خودی است برای در امان ماندن از نفس اماره که جامش، روی یار است و پیاله‌اش، چشم یار. آن شراب لایزالی که در پرتو ذوق و انوار معرفت تو را پله پله به ملاقات خدا می‌برد و مقصود ارباب معرفت از سکریان یا «هشیاران» از یاد کرد می و میکده و شراب و شراب‌واره‌ها و ساقی و ساقی‌گری و ابزار و ادوات رامشگری و شاهد و شاهدپرستی تبیین رازهای نهفته‌ای است که با تلمیح و اشاره همراه و قابل تعبیر است که همانا خدا یکی است و «لا شریک له» و در نهایت اینکه طبق برآوردهای برخی از حافظ‌شناسان، مفاهیم شراب و متعلقات آن در مجموع ۱۳۲۵ بار و در ۴۰ لفظ گوناگون با عنایت به تعداد بیشینه و کمینه به روشنی یا به ایهام در سفینه غزل این شاعر جهانی آمده است. همین امر موجب شده است که دیوان غزلیاتش در زمره مهم‌ترین ادبیات نمادین جهان قرار گیرد.

منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۷۷)، *نفایس الفنون و عرایس العیون*، سه مجلد، تهران: بی‌نا.

- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۴۴)، *کشف الاسرار و عده‌الابرار*، تهران: بی‌نا.

- بامداد، محمد علی (۱۳۲۶)، *حافظ شناسی یا الهامات خواجه*، تهران: بانک ملی ایران.
- جلابی هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (بی تا)، *کشف المحجوب*، تصحیح ژو کوفسکی، به اهتمام محمد عباسی، تهران: امیر کبیر.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۴۵)، *دیوان*، تصحیح و حواشی سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران: بی نا.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۲۰)، *دیوان*، به اهتمام غنی، قاسم، تهران: زوار.
- حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۸۵)، *ساقی نامه*، تهران: زوار.
- حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۸۶)، *زندگی نامه شاعران بزرگ ایران*، تهران: ارمغان.
- حسینی کازرونی، سید احمد و همکاران (۱۳۸۷)، *گلباتگ سربلندی «فرهنگ نامه دیوان حافظ»*، تهران: ارمغان.
- خرماهی، بهاء الدین (۱۳۶۸)، *حافظ نامه*، بخش دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- رزمجو، غلامحسین (۱۳۶۶)، *شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی*، دو مجلد، تهران: آستان قدس.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴)، *از کوچه زندان*، تهران: امیر کبیر.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۳۹)، *فرهنگ اصطلاحات عرفا*، تهران: بوذرجمهری و مصطفوی.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۲)، *فرهنگ و لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری.
- غزالی محمد (۱۳۶۴)، *کیمیای سعادت*، به کوشش خدیو جم، حسین، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی محمد (۱۳۶۱)، *کیمیای سعادت*، به تصحیح احمد آرام، دو مجلد، تهران: بی نا.
- گلچین معانی (۱۳۳۸)، *تاریخ تذکره های فارسی*، مجلد یک، تهران: بی نا.
- لاهیجی، شمس الدین محمد (۱۳۸۱)، *تصحیح بزرگ خالقی و عفت کرباسی*، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران: زوار.
- لاهیجی، شمس الدین محمد (۱۳۳۷)، *شرح گلشن راز (مفاتیح الاعجاز) به تصحیح حامد*، تهران: کتاب فروشی محمودی.
- مدرس، محمد علی (۱۳۴۷-۱۳۴۹)، *ریحانه الادب*، مجلد هشتم، تهران: خیام.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۱۴)، *مثنوی*، تهران: بروخیم.
- هاتف اصفهانی (بی تا)، *دیوان شعر*، چاپ سوم، تهران: بی نا.
- هروی، حسین علی (۱۳۶۳)، *نقد و نظر درباره حافظ*، به اهتمام عنایت الله مجیدی، تهران: امیر کبیر.